

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۱۳۸۸

تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱۵

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

گزارش شماره ۴۸۵/هـ ق مورخ ۷۷/۲/۹ در خصوص بررسی نامه جمعی از مسئولان قضایی و ستادی قوه قضاییه، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای مهرپور

نامه متینی است. آنچه از سوی بعضی از قضات و کارمندان قوه قضاییه انجام می شود اولاً، منحصر به نامه اول نیست بلکه مرتباً از شهرهای مختلف نامه های متحدالمال می آید که کاملاً به نظر می رسد یک حرکت سیاسی است گرچه محتواها یکی است. ثانیاً، لازم است برای ثبت در تاریخ حتماً پاسخی به آنها داده شود. گرچه درست نیست که رییس جمهور رأساً و شخصاً با این جریانات دهن به دهن شود حال بررسی کنید که مثلاً یکی از معاونت ها یا هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی نظیر همین متنی که تهیه کرده اید تدوین نهایی کند و مثلاً به عنوان پاسخ آقایان برای من بفرستد و بنده هم برای اطلاع رییس قوه قضاییه برای ایشان بفرستم یا رأساً خود هیأت بفرستد. در جلسه خودتان بررسی و راه کار مناسب را هم جستجو کنید و به من اطلاع دهید. متشکرم.»

بسمه تعالی

تعداد ۵۷۳ ق-ع

تاریخ ۱۳۷۷/۳/۱۹

جناب آقای ابطحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

به پیوست متن تهیه شده از سوی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی برای امضاء و ارسال از سوی جناب عالی به رؤسای دادگستری های استان هایی که نامه هایی به امضاء قضات برای آقای رییس جمهور ارسال داشتند و از لطمه بدین استقلال قوه قضاییه نگران بودند، فرستاده می شود که اقدام لازم معمول فرمایید.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

ریاست محترم دادگستری استان...

در پی وصول نامه‌های یک شکل که اخیراً از سوی قضات محترم دادگستری در استان‌های مختلف منجمه آن استان در خصوص اقدامات قوه مجریه و تعبیر این اقدامات «به نقض استقلال قوه قضاییه» ارسال شد، به استحضار مقام محترم ریاست جمهوری رسید و حسب دستور معظم له کلیه نامه‌های مشابه واصله از استان‌های مختلف در این خصوص به «هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی» ارسال گردید و نکات ذیل براساس اظهارنظر کارشناسی هیأت، به منظور تنویر اذهان تنظیم کنندگان نامه مذکور و نامه‌های مشابه از سایر استان‌ها اعلام می‌گردد:

۱- در این نامه‌ها تأکید فراوان بر «استقلال قوه قضاییه» و لزوم اقتدار متصدیان آن و نقش مهمی که تأمین امنیت قضایی در اداره صحیح امور کشور دارد به عمل آمده است. لیکن باید توجه داشت که این خصوصیت در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی برای هریک از قوای سه‌گانه منظور گردیده و کبرای قیاس مورد قبول است ولی معنای استقلال و حدود آن و هدف از تأکید بر این خصیصه در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی مشخص گردیده است طبق این اصل قوه قضاییه قوای مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و شکایات، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین... می‌باشد. بنابراین هدف از قید مجدد این خصیصه برای قوه قضاییه در این اصل با توجه به اصل شصت و یکم همین قانون، انجام دادرسی منحصراً به وسیله قضات، اطمینان از عدم دخالت سایر قوا در امر قضاوت، انجام این رسالت بدون هیچ‌گونه تهدید و نگرانی و نهایتاً احیای حقوق عامه و تأمین عدالت اجتماعی با قید رعایت ضوابط مقرر در اصل اخیرالذکر (شصت و یکم) و اصول دیگر قانون اساسی و قوانین عادی و بالاخص مقررات آیین دادرسی بوده است

حال، اگر فرضاً گزارش‌هایی به حد شیاع برسد مبنی بر این‌که در دستگیری افراد و رسیدگی به پرونده‌های کیفری تفهیم اتهام نمی‌شود، قرار بازداشت نامناسب صادر می‌شود، فرصت کافی جهت دفاع و استفاده از وکیل انتخابی، به متهم داده نمی‌شود، برخلاف نص اصل سی و هشتم، احکامی صرفاً براساس اقرارهای ناشی از شکنجه آن هم نزد غیر ضابطین شناخته شده دادگستری صادر می‌گردد، چگونه متصور است که ریاست جمهوری که طبق اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی پس از مقام رهبری عالیترین مقام رسمی کشور بوده و مسؤول اجرای این قانون می‌باشد و به خاطر این وظیفه خطیر و کلی در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی طبق اصل یکصد و بیست و دوم مسؤول بوده و به ترتیب مقرر در اصل یکصد و بیست و یکم سوگند یاد نموده است که: از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کند بی تفاوت و ساکت باشد، نتواند نسبت به این گزارش‌ها توضیحی بخواهد، اخطاری بدهد و اعتراضی بنماید و اگر اقدامی کرد حمل بر دخالت در قوه قضاییه و شکست حرمت و قداست آن بشود؟!!

لازم به تذکر است که شورای محترم نگهبان در نظر تفسیری مورخ ۵۹/۱۱/۱۸ خود در پاسخ به شورای عالی قضایی در خصوص اخطار اقدام خلاف قانون اساسی به قوه قضاییه اعلام نموده است که: «رییس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر دارد و این منافاتی با بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و ششم (یعنی وظیفه نظارت بر حسن اجرای قانون برای قوه قضاییه) ندارد»

۲- در پارهای از نامه‌ها در مقام توجیه توان قوه قضاییه استدلال گردیده است که: چون اعضاء حقوقدان شورای نگهبان به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس معرفی و با رأی مجلس انتخاب می‌شوند و شورای نگهبان ممیزی قوانین مصوب مجلس را از لحاظ انطباق با موازین شرع و قانون اساسی به عهده دارد بنابراین قوه قضاییه حتی بر قوه مقننه نیز نظارت دارد و چنین قودای با چنین توانی نمی‌تواند اعمالش مورد بررسی و اخطار رییس قوه مجریه قرار داشته باشد پاسخ آن است که تفویض این امر به قوه قضاییه صرفاً از لحاظ معرفی افراد واجد شرایط به مجلس شورای اسلامی و تا حد

معرفی بوده و انتخاب نهایی با رأی مجلس می‌باشد و پس از انتخاب شدن به عنوان اعضاء شورای نگهبان که وجود استقلالی از قوه قضاییه و مجلس دارد طبق ضوابط قانون اساسی انجام وظیفه می‌کنند و در مقام نمایندگان قوه قضاییه نیستند و این تکلیف قانونی برای قوه قضاییه به معنای نظارت این قوه نسبت به قوه مقننه نمی‌باشد.

۲- در ارتباط با اصل ۱۱۲ قانون اساسی گفته شده است که: تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است و شورای نگهبان در خصوص نحوه اجرای اصل مذکور اعلام نظر کرده که مسئولیت ریاست جمهوری در اجرای آن بخش از قانون اساسی که به ایشان مربوط است باید به موجب قانون تعیین شود ولی به نظر شورای نگهبان عمل نشده است.

اولاً: نظری به این کیفیت از شورای محترم نگهبان دیده نشده است و شایسته بود که متن مورد استناد ضمیمه می‌گردید.

ثانیاً: آنچه تاکنون ریاست محترم جمهوری انجام داده و در مقام انجام آن در آینده است دقیقاً در اجرای «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۵/۹/۴ مجلس شورای اسلامی می‌باشد که به تأیید شورای محترم نگهبان هم رسیده است. ماده ۱۳ این قانون مقرر می‌دارد: «به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی می‌باشد» در این ماده به رئیس‌جمهور حق نظارت، کسب اطلاع و بازرسی داده شده و در ذیل ماده با عنوان عام «اقدامات لازم» هرگونه اقدامی را در این جهت برای رئیس‌جمهوری مجاز دانسته است و هیچیک از اقداماتی که تاکنون از سوی ریاست جمهوری در جهت پیگیری اجرای قانون اساسی به عمل آمده است خارج از این محدوده و اختیارات قانونی نبوده است.

۴- در برخی از نامه‌ها بر تبعات ناخوشایند تضعیف دستگاه قضایی و نقش دستگاه قضایی نیرومند در تأمین امنیت جامعه و تضمین اجرای برنامه‌های اصلاحی دولت تأکید گردیده است که باز هم باید گفت در کبرای قیاس بحثی نیست اما آن دستگاه

قضایی که در محدوده ضوابط قانونی و با حفظ حرمت اصول قانون اساسی عمل کند ضامن اجرای حقوق مردم و حافظ ملک و ملت است ولی اگر خدای ناخواسته در مقام اعمال این قدرت، خارج از محدوده اصول قانون اساسی برآید خود عامل بی‌ثباتی و از بین رفتن امنیت قضایی و در نتیجه تضعیف قوه قضاییه خواهد بود. قوه قضاییه و متصدیان و مسئولان آن باید با درک صحیح از مفهوم استقلال قوه قضاییه و مسئولیت خطیری که در احقاق حقوق عامه و اجرای قانون به عهده آنان گذاشته شده بدون موضع‌گیری‌های سیاسی و پرداختن به بیان مطلبی خارج از عرف قضا و شأن قضاوت، به اجرای صحیح عدالت با رعایت دقیق اصول قانون اساسی و قوانین دیگر بپردازند به گونه‌ای که موردی برای دغدغه خاطر ریاست جمهوری در جهت نقض، یا عدم رعایت اصول قانون اساسی و اقدامات ایشان طبق مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قانون تعیین حدود و وظایف و مسئولیت‌های ریاست جمهوری، پیش نیاید.

در خاتمه ضمن ابراز تشکر از توجه قضات محترم آن استان به وظیفه خطیر قضا با اعلام نظر کارشناسی هیأت به شرح فوق اقتضا دارد دستور فرمایند مراتب به نحو مقتضی به اطلاع امضاکنندگان نامه موضوع بحث برسد.

سید محمدعلی ابطحی

رییس دفتر رییس جمهور

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۱۵۵

تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۴

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام:

از جمله مسائلی که در جلسات مختلف هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و لازم است خلاصه‌ای از آن به استحضار جناب عالی برسد موقعیت قانونی دادگاه اختصاصی ویژه روحانیت است که به خصوص اخیراً شکایات زیادی نیز از سوی متهمان و بازداشت شدگان دادگاه مزبور و یا منسوبین آنها به نقض اصول قانون اساسی خدمت حضرت عالی رسیده و به این هیأت ارجاع فرمودید هیأت ضمن اقدام برای بررسی شکایات و اعلامات واصله که حاکی از عدم رعایت مقررات قانون اساسی و قوانین عادی در خصوص تفهیم اتهام، تناسب بازداشت با اتهامات انتسابی، بازداشت موقت‌های طولانی انفرادی و ممنوع‌الملاقات عدم حضور وکیل و نامتناسب بودن حکم صادره و اتهام انتسابی است و متأسفانه تاکنون موفق به اخذ توضیح و پاسخ از دادرسی ویژه نشده است، در موضوع اصل انطباق تأسیس نهاد دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت با موازین قانون اساسی نیز بحث و تبادل نظر نمود و کمیسیون امور حقوقی هیأت در جلسات مختلف به بررسی سابقه تاریخی تشکیل و آیین‌نامه فعلی آن و مغایرتش با قانون اساسی پرداخته که جهت مزید اطلاع صورت جلسه مذاکرات و بحث‌های کمیسیون مزبور به پیوست تقدیم می‌گردد. در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به اصل ۶۱ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است - و اصل ۱۵۹ که مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری می‌داند و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها را

منوط به حکم قانون کرده است و اصول ۱۴۰ و ۱۶۸ که حتی رسیدگی به اتهامات رییس‌جمهور و وزرا و جرایم سیاسی را در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری می‌داند و اصل ۱۷۲ که در مقام بیان، فقط تشکیل محاکمه اختصاصی نظامی آن هم برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی را مطابق قانون، تجویز نموده است، به نظر می‌رسد، وجود دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت که سبک و سیاق خاص خود را برای رسیدگی دارد و آن هم از مجرای قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی بتصویب نرسیده است، با قانون اساسی انطباق ندارد و اگر ضرورت‌هایی اقتضا می‌کرد، که با تفسیر موسع از اختیارات مقام معظم رهبری، چنین نهادی تأسیس و با مقررات خاص خود اقدام نماید و به استناد عنوان ولایت مطلقه مذکور در اصل ۵۷ و یا بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی توجیه داشته باشد هرچند وفق بند ۸ مزبور هم عمل نشده است، به هر حال در بقاء وجود آن ضرورت‌ها در حال حاضر تردید وجود دارد مخصوصاً با وضع فعلی دادگستری که بسیاری از قضات دادگاه ویژه خود قاضی شاغل در دادگستری هستند.

به نظر می‌رسد اگر حضرت‌عالی به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی مطلب را با مقام معظم رهبری که خود ایشان نیز حساسیتی نسبت به اجرای صحیح اصول قانون اساسی دارند در میان بگذارید، راه حلی برای پایان دادن به این روند مغایر قانون اساسی که برای نظام هم خوشایند نیست پیدا شود. در هر حال به پیوست بررسی و نظر نسبتاً تفصیلی کمیسیون امور حقوقی این هیأت در خصوص موضوع تقدیم می‌گردد.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

متن زیر پی‌نوشت دستی ریاست محترم جمهوری ذیل نامه مربوط به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در مورد انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی است:

جناب آقای دکتر مهرپور
رسیدگی نماید.

به نظر پاره‌ای از بزرگواران تأیید ضمنی دادگاه ویژه (در زمینه پذیرفتن وکیل برای متهم این دادگاه) به معنی این است که از طریق مجمع وجود این دادگاه قانونی است. ولی اولاً به نظر می‌رسد که می‌بایست به عنوان معضل به مجمع احاله شود و در این باب بحثی صورت نگرفته است و بنابراین در مورد اصل آن حکمی که بتواند امری را که خلاف قانون اساسی تثبیت کند صادر نشده است ثانیاً در اظهارنظری که شورای محترم نگهبان در نامه مورخ ۶۹/۱۰/۹ کرده است به صراحت این دادگاه را خارج از محدوده قوانین دانسته است به هر حال بررسی نموده اگر وجه قانونی برای آن پیدا شود بسیاری از مشکلات رفع می‌شود.

خاتمی

۷۷/۱۰/۱۳

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۴۷۷

تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۰

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی قبولی عبادات

عطف به پی‌نوشت مورخ ۷۷/۱۰/۱۳ ذیل نامه شماره ۲۲۷/م مورخ ۷۷/۱۰/۷ رییس دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص وضعیت قانونی دادگاه ویژه روحانیت با توجه به تصویب قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام آن‌چه به نظر می‌رسد ذیلاً اعلام می‌گردد:

تصویب طرح قانونی: انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی که در آن نحوه انتخاب وکیل در دادگاه ویژه روحانیت نیز به تصویب رسیده است، طبعاً نشانده این امر است که مجمع تشخیص مصلحت وجود خارجی دادگاه ویژه روحانیت را پذیرفته است. ولی این که این امر بتواند صبغه قانونی بودن به دادگاه ویژه روحانیت بدهد و آن را بصورت مصوبه قانونی مجمع تشخیص مصلحت نظام درآورد قویاً جای تأمل و تردید است. و این مسأله از دو جهت درخور توجه است.

۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام در تصویب طرح قانونی فوق در مقام تصویب تشکیل دادگاهی بنام دادگاه ویژه و یا تنفیذ و تأیید قانونی بودن آن نبوده است بلکه عنایت به این امر داشته که در هر مرجع قضایی صرف‌نظر از چگونگی تشکیل آن باید اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل را داشته باشند، بحکایت سوابق امر آن‌چه مورد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته، این بوده که چون دادگاه ویژه خارج از روند قانونی ایجاد و تشکیل شده، بنابراین نمی‌توان با وضع قانون و از سوی مرجع قانون‌گذار بر آن ضوابطی تعیین نمود. تعبیر شورای نگهبان در بند ۱ نامه شماره ۱۳۲۶۰ مورخ ۶۹/۱۰/۹ چنین است:

«... با توجه به این‌که تشکیل دادگاه ویژه به امر مقام معظم رهبری بوده و خارج از

محدوده قوانین عادی است بنابراین تعیین ضوابط برای دادگاه خلاف اصول قانون اساسی و موازین شرعی است.»

مجمع تشخیص مصلحت با تصویب طرح قانونی انتخاب وکیل در واقع، این معنی را بیان کرده که با وجود خروج دادگاه ویژه از محدوده قوانین عادی، مصلحت اقتضا می‌کند پذیرش وکیل را از سوی آن دادگاه الزامی نماییم و این امر همان‌طور که در ابتدا بیان شد در عین این‌که لازمه‌اش پذیرش وجود دادگاه ویژه است ولی نمی‌تواند بمعنای تصویب قانون تشکیل دادگاه ویژه از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد یعنی مجمع در این مقام نبوده است. دادگاه ویژه ابتدا در سال ۱۳۶۶ با حکم حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه با تعیین دادستان و حاکم شرع برای آن تشکیل شد و پس از رحلت امام نیز با تعیین دادستان جدید از سوی مقام معظم رهبری تثبیت گردید و با آیین‌نامه‌ای که از سوی دادستان ویژه تهیه و در مردادماه ۱۳۶۹ به تصویب مقام معظم رهبری رسید و برای اجرا ابلاغ شد و در آن وظایف، تشکیلات، صلاحیت و نحوه رسیدگی و اصدار حکم و چگونگی تعیین دادستان و حاکم شرع و قضات دیگر مشخص شد. شکل مشخص و مدونی بخود گرفت ولی چنانکه پیداست یک مرجع قانون‌گذاری آن را تصویب نکرده است و بهمین جهت هم شورای نگهبان ایراد گرفت که نهادی که تشکیل آن منبعت از دستگاه قانون‌گذاری نیست نمی‌تواند با قانون مصوب آن دستگاه برایش ضوابطی تعیین کرد.

۲- و اما نکته قابل بحث دیگر این است که آیا مجمع تشخیص مصلحت به این صورت یعنی بصورت ضمنی و التزامی می‌تواند قانونی را تصویب کند یا خیر؟
آن‌چه از اصل ۱۱۲ و بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی فهمیده می‌شود، دخالت و نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون‌گذاری به یکی از دو صورت زیر پیش‌بینی شده است:

الف - قانونی را مجلس تصویب می‌کند و به شورای نگهبان می‌فرستد شورای نگهبان مصوبه مجلس را مغایر موازین شرع یا قانون اساسی تشخیص می‌دهد و برای اصلاح به مجلس اعاده می‌دهد، مجلس از نظر شورای نگهبان تمکین نمی‌کند و معتقد

است مصلحت نظام ایجاب می‌کند مصوبه آن تأیید و اجرا گردد هرچند به نظر شورای نگهبان خلاف قانون اساسی یا موازین شرع باشد. در این صورت مصوبه مجلس به مجمع ارسال می‌گردد و اگر مجمع، مصلحت نظام را در تصویب مصوبه مجلس تشخیص داد، آن مصوبه صورت قانونی به خود می‌گیرد و برای ابلاغ و اجرا ارسال می‌گردد و بدین ترتیب مجمع تشخیص مصلحت در قانون‌گذاری ایفای نقش میکند، صدر اصل ۱۱۲ قانون اساسی در این رابطه می‌گوید: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند..... تشکیل می‌شود».

قانون تشکیل دادگاه ویژه روحانیت این طریق را طی نکرده است. می‌شد همان آیین‌نامه داسرا و دادگاه ویژه روحانیت را به عنوان طرح یا لایحه قانونی به مجلس داد و اگر بفرض بعید، مجلس تصویب می‌کرد و به شورای نگهبان ارسال می‌شد و شورای نگهبان آن را مغایر قانون اساسی اعلام می‌کرد و مجلس مصلحت ملزومه نظام را در تصویب و اجرای آن می‌دید، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال می‌گردید و مجمع، طبعاً با فحص و بررسی، اگر مصلحت را در تصویب آن می‌دید، نتیجتاً تصویب و اجرا می‌شد.

ب - معضلی برای نظام جمهوری اسلامی پیش آمده، که طبعاً نیاز به تصمیم‌گیری دارد و وضع بگونه‌ای است که از طریق عادی نمی‌توان به تصمیم‌گیری و حلّ معضل رسید، در این صورت طبق بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبر، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به حلّ معضل می‌نماید یعنی موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌دهد و مجمع تصمیمی را که باید به مرحله اجرا گذارده شود اتخاذ و انشا می‌نماید که ما فکر می‌کنیم آنچه انشا می‌شود حکم فرمان رهبر را دارد که بصورت موقت برای حلّ معضل اعلام و اجرا می‌گردد ولی هم‌اکنون عملاً به این تصمیم‌گیری‌ها و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام عنوان قانون داده می‌شود هرچند هنوز از نظر خود مجمع و شورای نگهبان این معنی روشن نشده است، رییس

مجمع تشخیص مصلحت طی نامه شماره ۱/۱۶۴۶ مورخ ۷۲/۲/۱۸ ضمن سؤالات متعدد که در خصوص وضعیت مصوبات مجمع از شورای نگهبان بعمل آورد، از جمله پرسیده بود: آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگی‌های قوانین عادی باید در مورد آنها مراعات شود؟ که متأسفانه شورای نگهبان نه در پاسخ اولیه و نه در پاسخ تکمیلی خود، به این سؤال پاسخ نگفت.

به هر حال در مورد تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به این ترتیب هم عمل نشده است یعنی قضیه به این صورت مطرح نشده که فقدان دادگاه خاصی برای رسیدگی به جرایم قشر خاصی از جامعه بنام جامعه روحانیت معضل لاینحل نظام است و رهبری طبق بند ۸ اصل ۱۱۰، از مجمع تشخیص مصلحت خواسته باشد برای حل آن اقدام نماید و مجمع در این راستا مورد را بررسی و تصمیماتی بصورت مواد قانونی گرفته باشد همان‌طور که گفته شد مجمع در بررسی طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی در مقام بررسی موضوع از این حیث نبوده است.

در خاتمه توجه به این نکته را لازم می‌داند که تشکیل دادگاه خاص و یا اختصاصی ویژه روحانیت به خصوص با توجه به مقررات این‌نامه که آن را بصورت یک دستگاه قضایی مستقل از قوه قضاییه درآورده است، با قانون اساسی ناسازگار به نظر می‌رسد. طبق قانون اساسی یک قوه قضاییه که در برابر دو قوه دیگر مجریه و مقننه از استقلال برخوردار است بیشتر وجود ندارد. این قوه قضاییه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، طبق اصل ۶۱ به وسیله دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌شود. تشکیل دادگاه‌های دادگستری و تعیین صلاحیت آن‌ها نیز طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی منوط به حکم قانون است، قانون نیز طبق اصل ۵۸ از طریق مجلس شورای اسلامی و در مسایل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبق اصل ۵۹ از طریق مراجعه به همه پرسشی تصویب می‌شود. در هیچیک از اصول قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت حق قانون‌گذاری داده نشده. نقش مجمع در قانون‌گذاری چنانکه قبلاً گفته شد صرفاً با یکی از دو مکانیسم صدر اصل ۱۱۲ و بند ۸ اصل ۱۱۰ امکان‌پذیر است. طبق قانون اساسی (اصل ۱۵۷) کلیه مسؤولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری

و اجرایی بعهده رییس قوه قضاییه است که از سوی مقام رهبری منصوب می‌شود. و طبق بند ۳ اصل ۱۵۸ استخدام قضات و عزل و نصب آن‌ها، طبق قانون از وظایف رییس قوه قضاییه است. قانون اساسی در مقام بیان فقط در یک مورد تشکیل دادگاه اختصاصی را پیش‌بینی کرده که آن‌هم دادگاه نظامی برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی است که در اصل ۱۷۲ ذکر شده و در عین حال تصریح شده که دادستانی و دادگاه نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور است و طبعاً زیر نظر رییس قوه قضاییه و استخدام و عزل و نصب قضات آن طبق قانون با رییس قوه قضاییه است.

دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت طبق این‌نامه محسوب و مجرای آن، تحت نظارت عالیه مقام معظم رهبری است (ماده ۱)، دادستان ویژه و حاکم شرع شعبه اول از سوی مقام معظم رهبری منصوب می‌شوند (مواد ۲ و ۱۰) عزل و نصب دادستان‌ها و دادیاران دادسراها بعهده دادستان منصوب است. (ماده ۷)

به هر حال دادسرا و دادگاه ویژه زیر نظر و تحت مسؤلیت رییس قوه قضاییه و جزء قوه قضاییه نیست فقط قوه قضاییه طبق ماده ۴۶ موظف شده است کادر قضایی آن را تأمین نماید.

با این وصف تردیدی نیست که دادگاه ویژه روحانیت به خصوص با شکل و ترتیب فعلی آن در چهارچوب قانون اساسی نمی‌گنجد و همان‌گونه که شورای نگهبان در نظریه پیش‌گفته خود اعلام نموده خارج از محدوده قوانین عادی است. و عمل مجمع تشخیص مصلحت در تصویب طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی اگر هم تأیید ضمنی تشکیل دادگاه ویژه تلقی شود به شرحی که بیان شد با قانون اساسی جور در نمی‌آید.

تنها توجیه مشروعیت دادگاه ویژه روحانیت همان‌گونه که در نظریه شورای نگهبان آمده است تشکیل آن به امر مقام معظم رهبری است. اتخاذ چنین تصمیمی از سوی مقام رهبری نیز اگر بخواهد در چهارچوب قانون اساسی صورت گیرد، قاعداً باید براساس بند ۸ اصل ۱۱۰ انجام گیرد یعنی اولاً موضوع آن قدر اهمیت داشته باشد که بتوان عنوان معضل نظام را بر آن اطلاق کرد. ثانیاً از طرق عادی قابل حل نباشد بگونه‌ای که ناچار

باید موازین عادی قانون اساسی را زیر پا گذاشت، ثالثاً از طریق مجمع تشخیص مصلحت اقدام شود. چنانکه مثلاً در مورد مصوبه مربوط به نحوه وصول مطالبات بانکها مصوب ۶۸/۱۰/۵ عمل شد. در مورد دادگاه ویژه، شق سوم رعایت نشده یعنی از طریق مجمع تشخیص مصلحت اقدام نگردیده است و تشخیص شق اول و دوم قاعداً با خود رهبری است.

اگر بتوانیم بند ۸ اصل ۱۱۰ را بدینگونه تفسیر کنیم که اقدام از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رهبری الزامی نیست و رهبر می تواند پس از تشخیص معضل و عدم امکان حل آن از طرق عادی، خود به هر طریق اقدام نماید می تواند اشکال فوق مرتفع باشد. البته ظاهر بیان قانون اساسی الزامی بودن اقدام از طریق مجمع است اگر از لحاظ تفاوت مقامی قیاس مع الفارق تلقی نشود می خواهیم نظرتان را جلب کنم به وضع نسبتاً مشابهی که اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه دارد و در موارد خاصی اختیارات فوق العاده‌ای برای رئیس جمهور قائل شده است ولی تصریح شده که رئیس جمهور پس از مشورت رسمی با نخست وزیر و رؤسای دو مجلس و رئیس شورای قانون اساسی، می تواند تصمیم فوق العاده‌ای اتخاذ نماید. در هر صورت تفسیر قانونی این معنی با شورای نگهبان است.

البته اگر اقدام مقام رهبری را به استناد ولایت شرعیّه بدانیم که بدان اعتبار حتی در حکومت مبتنی بر قانون اساسی خارج از قانون اساسی و ضوابط مندرج در آن، حق اقدام و تصمیم گیری دارد، مسأله وضع دیگری پیدا می کند و در این صورت دیگر لزومی ندارد بدنبال قانونی جلوه دادن آن بر اساس اصول قانون اساسی و یا قانون عادی بود و برای این منظور به تأیید ضمنی مجمع تشخیص مصلحت یا تصویب بودجه آن در مجلس متشبهت شد و با فرض پذیرش این موضوع نظر شورای نگهبان به حق و درست است که تشکیل این دادگاه خارج از محدوده قوانین عادی است و با قانون نمی توان برای آن ضوابطی تعیین کرد.

ورود در این بحث و اظهار نظر پیرامون آن شاید در صلاحیت این جانب نباشد ولی همین قدر می دانم که داشتن قانون اساسی و تشکیل حکومت بر مبنای در چارچوب آن،

تبعات و پی‌آمدهایی دارد و التزاماتی را برای حکومت به معنای عام آن ایجاد می‌کند و اگر بنا شد به التزامات آن توجه نشود وجود آن بی‌معنی خواهد بود. آنچه گفته شد، نظر قاصر بنده بود که چون به فوریت پاسخ خواسته بودید، حضورتان ارسال می‌گردد. در عین حال به همکاران دیگر هم ارجاع دادم که اگر نظری دارند رایه دهند.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۲۲۹۶

تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۹

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

گزارش شماره ۷۷-۴۷۷/م مورخ ۷۷/۱۰/۲۰ و سوابق آن در خصوص وضعیت قانونی دادگاه ویژه روحانیت، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای مهرپور

با تشکر. پیشتر نیز شرح مستدلی که در باب دادگاه ویژه داده بودید خدمت مقام معظم رهبری تقدیم کردم. فعلاً هم این متن بایگانی شود تا بعد.»

سید محمدعلی ابطحی

جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی از لحاظ قانون گذاری

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۵۱۱

تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۴

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام،

پیرو مذاکره حضوری روز چهارشنبه مورخ ۷۷/۱۰/۲۰ در خصوص شورای عالی انقلاب فرهنگی و صلاحیت یا عدم صلاحیت آن در امر قانون گذاری موضوع در دستور کار بررسی هیأت نظارت قرار گرفت که نتیجه تفصیلی آن متعاقباً حضورتان ارسال خواهد شد. هم‌اکنون بنا بفرموده جناب عالی تصویر فرمان مورخ ۶۳/۹/۱۹ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در خصوص تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی و بیان اهداف آن و درخواست حضرت آیه الله خامنه‌ای از ایشان مبنی بر این که ضوابط و قواعد شورای عالی انقلاب فرهنگی در حکم قانون دانسته شود و پاسخ حضرت امام (ره) جهت ملاحظه و مذاقه ارسال می‌شود. چنانکه ملاحظه می‌فرمایید:

اولاً سؤال مربوط به این بوده که قود قضاییه برای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اعتبار قانونی قائل شود و آنها را اجرا کند یا خلاف آن حکم ندهد و قرائن حالیه و مقالیه نشان می‌دهد که موضوع مربوط به پاکسازی و گزینش در دانشگاهها بوده است.

ثانیاً در پاسخ حضرت امام (ره) تعبیر شده است که به مصوبات شورا باید ترتیب اثر داده شود و تصریح به این که قانون یا در حکم قانون است نشده.

ثالثاً حضرت امام (ره) در نامه مورخ ۱۳۶۷/۹/۷ در پاسخ عده‌ای از نمایندگان مرقوم فرمودند: «... تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم.» و بنابراین دستورات قبلی ایشان را باید با توجه به محتویات این

نامه تعبیر و تفسیر کرد. بنابراین اعتبار قانونی دادن به همه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در حالی که وجود چنین صلاحیتی برای این نهاد در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است جای تأمل است و طبعاً مسؤولیت رییس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی بذل توجه ایشان را به این امر ایجاب می‌نماید. در هر صورت همان‌گونه که گفته شد نظر تفصیلی در این موضوع متعاقباً حضورتان ارسال خواهد شد.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

فرمان امام خمینی (ره) در مورد تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

اکنون که با تأییدات خداوند متعال و عنایت و دعای حضرت بقیةالله روحی لمقدمه‌الهدا دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور کار خود را در سطح وسیعی شروع کرده‌اند و حرکت سازندگی با تمام ابعادش در کشور اسلامی رو به گسترش است و مغزهای متعهد و متخصص به فعالیت‌های پرارج خود ادامه می‌دهند، با اخراج کارشناسان خائن اجنبی و فرار کارشناسان غرب و شرق زده که کشور را وابسته به خارج در تمام ابعاد نموده بودند نیاز مبرم به متخصصان متعهد و اسلام شناسان متخصص و مغزهای متفکر وطن‌خواه و نیروهای فعال ماهر و اساتید و مربیان و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور در تمام کشور محسوس و در علوم دانشگاهی و فرهنگ مترقی محسوس‌تر می‌باشد و ضرورت توسعه و اصلاح مراکز آموزشی و انقلاب فرهنگی به معنای واقعی هر روز روشن‌تر می‌گردد و بحمدالله ستاد انقلاب فرهنگی در مدت کوتاهی که از عمرش گذشته خدمت‌های ارزنده و گام‌های مفید و مؤثری در این امر حیاتی برداشته و مورد تقدیر و تشکر است. ولی خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد و ما می‌دانیم که اگر با دقت ریشه‌یابی کنیم آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می‌گذرد حتی جنگ تحمیلی سرچشمه از دانشگاه غرب زده و متخصصان غیرمتعهد و وابسته گرفته است. معهذا قشر متدین انقلابی اعم از اساتید متعهد و معلمان وطن‌خواه اسلامی دانشجویان انقلابی موظفند با هوشیاری بدون غفلت از این مسأله مهم به دانشگاه‌ها و مدارس و آنان که هنوز خواب رژیم سابق را می‌بینند و رویه‌های فرهنگ شرق و غرب را در سر می‌پرورانند اجازه ندهند که خارج از دروس موظف خود به صحبت‌های انحرافی پردازند و در صورتی که

نصیحت بر آنان اثر نداشت به شورای عالی فرهنگی که شکل گرفته است و انجام وظیفه می‌کند، اطلاع دهند و باید بدانند با مسامحه در این امر بتدریج در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها خط انحرافی نفوذ خواهد کرد و در پیشگاه خداوند متعال مسؤول هستند. اینک با تشکر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگی برای هرچه بارورتر شدن انقلاب در سطح کشور تقویت این نهاد را لازم دیدم. بدین جهت علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی و رؤسای محترم قوه سه‌گانه، حجة الاسلام آقای خامنه‌ای، آقای اردبیلی، آقای رفسنجانی و همچنین جناب حجة الاسلام آقای مهدوی کنی و آقایان سیدکاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش و رضا داوری و نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی را به آنان اضافه نمودم. امید است با فضل توفیق الهی موفق شوند این امر خطیر را با کوشش و جدیت به ثمر برسانند از تمامی دانشگاهیان و دانشجویان انتظار دارم حفظ حرمت اساتید و مربیان دانشگاه‌ها و دانشسراها و مدارس عالی را به بهترین وجه بنمایند. چنانچه موظفند حفظ مقررات و قوانین را بنمایند. از خداوند تعالی توفیق همگان را خواستارم.

والسلام علیکم ۱۳۶۳/۹/۱۹

روح‌الله الموسوی الخمینی

سؤال حضرت آیه الله سیدعلی خامنه ای در خصوص اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تأمین اهداف و دستوراتی که در حکم حضرت عالی بدان تصریح شده، ناچار است ضوابط و قواعدی وضع کند. همکاری و دخالت قوه قضاییه در موارد لزوم، منوط به آن است که مصوبات این شورا دارای اعتباری در حد قانون باشد. مستدعی است نظر شریف در این باره را ابلاغ فرمایند.

فرمان حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در خصوص اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسمه تعالی

ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نمایند باید ترتیب آثار داده شود.

اسفند ۱۳۶۳

روح الله الموسوی الخمينی

صورت جلسات مورخ ۷۷/۶/۱ و ۷۷/۶/۸ کمیسیون حقوقی

موضوع بحث: شورای عالی انقلاب فرهنگی و مبنای آن که طی شماره ۷۷/۵/۳ به این کمیسیون ارجاع ۷۶/۱۲/۲۴-۳۲۳ وارد و در تاریخ ۷۷/۵/۳ به این کمیسیون ارجاع گردیده است.

اصولاً پس از هر انقلاب و تحول سیاسی، نوعاً انقلابیون مبنای و اساس حکومت پیشین را برهم زده و در صدد استقرار نظام اجتماعی متناسب با اصول انقلاب برمی آیند. بدیهی است در بدو امر بلحاظ وجود شرایط استثنایی و اوضاع و احوال خاص انقلاب استقرار فوری نظام مورد نظر و اعمال مقررات و قواعد متناسب با آن، همواره از طریق قانون گذاری امکان پذیر نبوده یا کارساز نیست. بلکه به لحاظ فروپاشی تشکیلات قانونی حکومت سابق و استیلاي جو تشنج و بی نظمی ناشی از انقلاب و عدم استقرار کامل سازمان های قانونی و وجود مخاطرات ناشی از توطئه های احتمالی عوامل حکومت پیشین و مخالفین دیگر، ضروری است که رهبران انقلاب بنحو فوق العاده و در موقع مقتضی، مراکز و نهادهای لازم جهت رفع نیازهای ضروری و اداره موقت کشور، تشکیل دهند.

انقلاب اسلامی ایران نیز از شرائط و مقتضیات موصوف مستثنا نبود و پس از پیروزی انقلاب و قبل از استقرار کامل تشکیلات جمهوری اسلامی مراکز و نهادهای لازم متناسب با اوضاع و احوال جاری کشور، بمنظور اداره امور، تشکیل گردید.

از جمله نهادهای مذکور ستاد انقلاب فرهنگی بود که در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ قبل از افتتاح مجلس شورای اسلامی بموجب فرمان رهبر کبیر انقلاب تشکیل گردید تا اعضاء آن با دعوت افراد صاحب نظر از بین اساتید، کارکنان دانشگاه ها، دانشجویان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و با ایمان شورایی جهت برنامه ریزی رشته های مختلف و تعیین خط مشی فرهنگی آینده و آماده سازی دانشگاه ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته تشکیل دهند.

سپس در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ تصمیماتی در خصوص ترمیم و تکمیل ستاد مذکور اتخاذ گردید و در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ بلحاظ احراز ضرورت تقویت نهاد مذکور عده دیگری به اعضاء سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی اضافه و تکمیل گردید و از آن پس مصوبات بسیاری از شورای نامبرده صادر و منتشر شد.

در تاریخ ۶/۱۲/۶۳ رهبر کبیر انقلاب در پاسخ به سؤال ریاست محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرر فرمودند: «ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نمایند باید ترتیب آثار داده شود.»

در خصوص قضیه مطروحه نکات زیر درخور عنایت است.

۱- فرمان مورخ ۶ اسفندماه ۱۳۶۳ دلالت صریحی بر تلقی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان «قانون» ندارد و منحصرأً دائر بر اینست که مصوبات شورای نامبرده می باید منشاء اثر باشد. حال با توجه باینکه علاوه بر «قانون» ضوابط دیگری مانند تصویبنامه، آیین نامه، اساسنامه و بخشنامه نیز در حد خود منشاء اثر و لازم‌الرعایه است، نمی توان دلیل بر امکان اطلاق عنوان «قانون» به مصوبات مزبور دانست.

۲- طبق اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه قضاییه ابلاغ می گردد.» و برابر اصل هفتاد و یکم قانون مزبور «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع نماید.» و طبق اصل هفتاد و پنجم آن قانون «سمت نمایندگی قائم بر شخص است و قابل واگذاری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند.»

بنابراین طبق اصول مذکور امر قانون گذاری منحصرأً در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است که بنحو اطلاق در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند در کلیه مسایل به وضع قانون مبادرت نماید و با توجه به این که سمت نمایندگی مجلس قائم به شخص نماینده بوده و نمی تواند آن را بدیگری واگذار نماید تفویض اختیار قانون گذاری از ناحیه مجلس به شخص یا هیأت دیگر مجاز نمی باشد لذا امر قانون گذاری از سوی شورای

عالی انقلاب فرهنگی با موازین قانون اساسی و تصرّحات مذکور انطباق ندارد.

۳- در مقدمه قانون مدنی تحت عنوان «در انتشار و آثار و اجراء قوانین به طور عموم» بموجب ماده ۱ اصلاحی ۷۰/۸/۱۴ چنین مقرر گردیده است: «مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسى پس از طی مراحل قانونی به رییس جمهور ابلاغ می شود...» از عنوان مذکور و ماده ۱ استفاده می شود که «قانون» به مفهوم اخص و مصطلح آن منحصرأً به مصوبات ملت که بلاواسطه از طریق همه پرسى یا مع الواسطه از طریق مجلس شورای اسلامی اعلام می گردد، اطلاق می شود و اطلاق آن به مصوبات سایر مراجع با مفاد ماده ۱ قانون مدنی منطبق نمی باشد.

۴- گرچه تشکیل نهادها و مراجع خاص دوره انقلاب همان گونه که در مقدمه ذکر شد غیرقابل اجتناب بوده و وجود مراکز موصوف در دوره انقلاب، جهت حراست از آرمانها و پدیده های انقلاب و تحکیم مبانی اعتقادی و اصول انقلاب ضروری است مع الوصف ضرورت وجود این گونه نهادها و تشکیلات انقلابی تا زمانی احساس می شود که سازمانها و تشکیلات قانونی موضوع قانون اساسی دایره نگریده است و تردیدی نیست که با تصویب و اجرای قانون اساسی و دایره شدن تشکیلات قانونی و آغاز فعالیت آنها و فراهم شدن موجبات اداره کشور وسیله سازمانهای قانونی مذکور، ادامه فعالیت نهادهای موصوف به شیوه سابق نه فقط ضرورت قانونی ندارد بلکه بلحاظ وجود تشکیلات قانونی مشابه، ادامه فعالیت آنها منشاء تزامن در انجام امور مربوطه می باشد.

لذا بمنظور رفع اشکالات قانونی مذکور و صیانت اصول قانون اساسی و قواعد مسلم حقوقی قانون مدنی و فراهم شدن موجبات اجرای صحیح اصول و قواعد مذکور به نظر می رسد:

اولاً- چنانچه ادامه وضع و اجرای ضوابط مشابه با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی کماکان ضروری تشخیص داده شود تصویب و اجرای ضوابط مزبور در قالب تصویبنامه یا آیین نامه یا بخشنامه به وزارت مربوطه، وزارت فرهنگ و آموزش عالی واگذار گردد.

ثانیاً - چنانچه انجام این امر خارج از وظائف قانونی آن وزارت تشخیص داده شود یا انجام آن وسیله وزارتخانه مزبور بععلی متعذر باشد یا اساساً تصویب و اجرای ضوابط مورد بحث مستلزم وجود نهاد مستقل دیگری تشخیص گردد همانگونه که بمنظور تنظیم و تنسيق امور بانکی بموجب لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸، مرکزی بنام «مجمع عمومی بانکها» منظور و تعیین خط مشی کلی مسایل مربوط و اتخاذ تصمیم نسبت به تمامی امور بانکها بعهدہ آن گذاشته شده است، در خصوص مورد نیز از طریق قانونگذاری و تصویب قانونی جامع، مرجعی مشابه شورای عالی انقلاب فرهنگی یا بهمین عنوان تأسیس و با تعیین وظایف و حدود و اختیارات آن مفصلاً و دقیقاً امور مورد بحث را بعهدہ آن واگذار نمود.

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای

بسمه تعالی

شماره ۸۰-۳۴۰۷

تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۶

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

نامه شماره ۳۰۹۱/دش مورخ ۸۰/۹/۱۲ که با امضاء حضرت عالی به عنوان رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی جهت اجرای مصوبات جلسات مختلف شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای به شورای عالی اطلاع‌رسانی، وزارت پست و تلگراف و تلفن و مراجع ذی‌ربط دیگر ابلاغ شده بود، ملاحظه و در هیأت مورد بحث قرار گرفت.

نظر مشورتی هیأت که لازم دیده شد خدمت حضرت عالی منعکس گردد، این است که بسیاری از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه که ایجاد حق و تکلیف و یا محدودیت و ممنوعیت می‌نماید واجد وصف قانون است. از قبیل در انحصار دولت قرار دادن ایجاد نقطه تماس بین‌المللی (ماده ۱ آیین‌نامه الف. و تبصره ماده ۹ همان آیین‌نامه) و تعیین شرایط و ضوابط برای متقاضیان (بند ۵ آیین‌نامه ب و شقوق مختلف آن، بند ۶ و شقوق مختلف آن، بند ۷، ۸ و ۹ و نیز بند ۳ آیین‌نامه ج و نظایر آن)، برخی مقررات هم در صورت وجود قانون می‌تواند وصف آیین‌نامه اجرایی را به خود بگیرد.

چنانکه استحضار دارید طبق اصل ۵۸ قانون اساسی اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است و طبق اصل ۵۹ در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در قانون اساسی به جز دو مرجع فوق‌مرجع دیگری که صلاحیت اعمال قوه مقننه داشته باشد ذکر نشده است. طبق اصل ۸۵ قانون اساسی حتی

خود مجلس نیز نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار نماید و فقط در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی قوانین را به صورت موقت و آزمایشی به کمیسیون‌های داخلی خود واگذار نماید و نیز می‌تواند تصویب اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی را به دولت بدهد، طبق بند ۸ اصل قانون اساسی نیز حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست در اختیار مقام رهبری گذاشته شده است که می‌تواند از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام این وظیفه را انجام دهد می‌توان گفت طبق قانون اساسی در موارد فوق‌العاده و وجود معضل، صدور مقررات و دستوراتی از سوی رهبری به وسیله مجمع تشخیص مصلحت که حکم و خاصیت قانون را دارد مجاز شمرده شده است.

از سوی دیگر طبق اصل ۱۳۸ قانون اساسی تصویب این‌نامه‌ها نیز در اختیار هیأت وزیران و یا وزیر مربوطه و یا در مواردی کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر می‌باشد و مقام دیگر حق وضع این‌نامه ندارد.

بنابراین، مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده و به امضاء حضرت‌عالی برای اجرا ابلاغ شده است اگر جنبه قانون داشته باشد یا باید به وسیله مجلس شورای اسلامی، یا کمیسیون‌های داخلی آن یا مراجعه به همه پرس‌تصویب شود و اگر وصف این‌نامه یا تصویب‌نامه داشته باشد لازم است از سوی هیأت وزیران یا وزیر مربوطه یا کمیسیون متشکل از چند وزیر مأمور از سوی هیأت وزیران به تصویب برسد و اگر هم موضوع از مصادیق معضل نظام تلقی شود که جنبه فوق‌العاده دارد باید به وسیله مقام رهبری از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و برای اجرا ابلاغ شود. شق ثالث و یا رابعی که تصویب این نوع مقررات و لازم‌الاجرا بودن آن‌ها را از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تجویز نماید، به نظر نمی‌رسد.

با توجه به این‌که جناب‌عالی به عنوان رئیس‌جمهور، طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی را به عهده دارید و با توجه به نظر خود حضرت‌عالی، نظر حقوقی هیأت به شرح فوق حضورتان اعلام می‌گردد، هرگونه صلاح می‌دانید اقدام

فرمایید.

در عین حال یادآوری می‌نماید که در گزارش موارد نقض قانون اساسی که در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۸ به دستور جناب‌عالی وفق ماده ۱۶ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری از سوی هیأت تهیه و در اختیارتان قرار گرفت و حضرت‌عالی هم به مراجع مربوطه ارسال فرمودید، اقدام شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب مقررات لازم‌الاجرا به عنوان نقض اصل ۵۸ قانون اساسی به حساب آمده است.

ضمناً تصویر نامه شماره ۵۱۱-۷۷/م مورخ ۷۷/۱۱/۴ هیأت خطاب به جناب‌عالی در خصوص شورای عالی انقلاب فرهنگی جهت یادآوری به پیوست ارسال می‌گردد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

تصویب آیین‌نامه اجرایی توسط کمیسیون‌های داخلی مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۵۸۸

تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۹

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام،

به استحضار می‌رساند آیین‌نامه اجرایی قانون کزینش در تاریخ ۷۷/۵/۲۵ به تصویب کمیسیون مشترک آموزش و پرورش و امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی رسیده و طی نامه شماره ۲۳۶۷-ق مورخ ۷۷/۶/۳۱ ریاست محترم مجلس شورای اسلامی به استناد اصل ۱۲۳ قانون اساسی بدون ارسال به شورای نگهبان و اظهار نظر آن شورا جهت امضاء و دستور اجرا برای جناب عالی فرستاده شده که حضرت عالی نیز طی نامه شماره ۴۳۵۸۴ مورخ ۷۷/۷/۱۱ (تصویر آن پیوست است) اجرای آن را ابلاغ فرمودید. چون اصل مسأله صلاحیت کمیسیون‌های داخلی مجلس برای تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی و ماهیت آن مصوبات و لزوم و یا عدم لزوم اظهار نظر شورای نگهبان در مورد آن‌ها از لحاظ قانون اساسی مورد بحث بود در یکی از جلسات هیأت، موضوع مورد مذاکره قرار گرفت و نظر هیأت این بود که در این زمینه از شورای محترم نگهبان استفسار شود و نظر تفسیری آن شورا استعلام گردد و چون طبق آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان سؤالات تفسیری باید از سوی رئیس جمهور، هیأت دولت، هیأت ریسه مجلس و یا رئیس قوه قضاییه صورت گیرد لذا متن سؤال تفسیری تهیه شده و به پیوست ارسال می‌گردد چنانچه صلاح دانستید امضاء فرموده و دستور دهید به شورای نگهبان فرستاده شود.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی